

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ژان میشل ورنوشه  
برگردان از: حمید محوی  
۱۹ جون ۲۰۱۳

## ایران، تخریب ضروری

بخش ۱۲



منطق سیستمیک، جبر اینرسی

اینرسی سیستمیک (لختی سامانه مدار)، منطق اینرسی نظام جهانی که با سه چرخه جغرافیای اقتصادی، جغرافیای انرژی، جغرافیای ستراتیژیک به حرکت در می آید - پیشوند «جغرافیا» (به لاتین «ژئو») گسترش جهانی سه وهله از مفهوم رشد یا توسعه اجتماعی را مشخص می سازد، یعنی الگوئی که از پدیدار شناسی روح نزد فردیش هگل الهام گرفته که متعاقباً توسط کارل مارکس در بنیانگذاری ماتریالیسم تاریخی به کار برده شده است (بازخوانی یا باز تعبیر شده است) - در قلب راکتور اقتصادی، انرژی پیش برنده و هدایت آن به شکل تجلی خواست قدرت همانند قانون انبساط در فزیک به روز شده است. اگر جوامع و افراد را به ماده در حالت گاز قابل تشبیه بدانیم، این پیکره گازی طبیعتاً در حالت انبساط به اشغال تمام فضای موجود نیل می کند، این قاعده کارکرد ساخت و سازی را در فضای سه قاره ای (اقتصاد-انرژی-ستراتیژیک) نشان می دهد که سرسرای منافع امریکای جهانی در آن گسترش یافته است.

به همان گونه که فرآیندهای تکنونیک صفحه ای مبین حرکات پوسته زمین و پیامدهای احتمالی آن مانند زمین لرزه می باشد، رویارویی بلوک شرق-آسیائی، روسیه-چین و قدرت اقیانوسی، امریکای شمالی و اقمار اروپائی، در معرض تأثیرات منطق سه بعدی قرار می گیرد که گسترش آن مستقل بوده و به شکل مستقل از خواست افراد نیز ضرورت خدشه ناپذیر خود را به آنان تحمیل می کند.

در مورد ایران به عنوان منطقه قابل پیشبینی، باید بپذیریم که روی خط فاصل بلوک ها واقع شده و در چنین وضعیتی به مثابه کاخی از شن ساحل دریا به نظر می رسد که در معرض جزر و مد قرار گرفته است. به هر صورت، که ایران

پس از فروپاشی یا سرنگونی رژیم دین سالار پارلمانی شیعه ملی یا توسط حمله خوشنبتار نیروی هوایی اسرائیل و ایالات متحده، اظهار ندامت کند، نتیجه همواره یکی خواهد بود: بازگرداندن ایران به میل و یا به زور به اقتصاد جهانی: «روند جهانی»، به عبارت دیگر، یعنی متشکل ساختن آن بر اساس حاکمیت و تسلط امریکای جهانی. و چنین امری، با وجود پیدایش و اوج گیری قدرت های نوین زیرا هیچ یک خواهان درگیری مستقیم با رقیبان و همچنین متحدان و همکاری مانند ایالات متحده در بطن اقتصاد جهانی نیست، کاملاً به عکس. نه روسیه و نه چین خواهان ایجاد اغتشاش در منطقه و یا در سطح جهانی نیست، و مطمئناً این دو غول عظیم تمام تلاش خود را به کار خواهند برد تا از بروز چنین واقعه ای اجتناب کنند.

سرانجام، افراد، بازیگران سیاسی، ستراتیژها، رؤسای دولت، کارفرمایان بزرگ، نظریه پردازان و سیاست شناسان تنها کاری که می کنند این است که تلاش می کنند تا به بهترین شکلی که می توانند هوش و درایت بزرگ و کوچک خود را در خدمت منطق یا نظامی قرار می دهند که فراتر از خود آنها واقع شده است. در برخی مواقع سعی می کنند آن را همراهی کنند و در برخی موارد دیگر می کوشند از آن پیشی بگیرند. نظام بر اساس منطق اینرسی خود، تنها به حوادث تاریخی، به انقلاب ها یا انسان هائی تعلق دارد که مهر سرنوشت تاریخی بر آن زده شده است (به شکل مثبت یا منفی، به خاطر تردیدهایشان، ناتوانی و یا به عکس به دلیل خصوصیات و آرزومندی هایشان) که خواهان دگرگون سازی و یا متوقف ساختن این روند هستند. با این وجود سرنوشت ملت ها در منشور سیستم جهانی و ترکیب معرفت شناختی فعلی آن به ثبت رسیده که تحولات و رویکردهای آن فوراً قابل پیشبینی است. در هر صورت، ایران امروز بی آن که قالبی را که از قبول آن سرباز می زند نپذیرد و در نظام ذوب نشود، دوام نخواهد آورد.

اگر بخواهیم این وضعیت را در یک جمله تعریف کنیم، می توانیم بگوئیم که ایران نمی خواهد تحت فرمان این نظم نوین که طی سال ۱۹۴۵ به منصفه ظهور رسید قرار گیرد، آن را نفی می کند، با این وجود باید یادآوری کنیم که نزدیکترین متحد ایران، یعنی فدراسیون روسیه هنوز با این روند متارکه نکرده است. به این معنا که با وجود رویدادهای دوران جنگ سرد و خطر واقعی جنگ اتمی بین دو رقیب، شرق و غرب مبنی بر معاهده ای نانوشته در پیوند با یک دیگر هستند، برای این که نگوئیم به واسطه نوعی تبنانی و وضعیت تاریخی در اتحاد با یکدیگر اند (۶۰).

### ساختار ایدئولوژیک

در مورد خود بازار، اندیشه، نظریه و کد، در عملکرد و توسعه و رشد جهانی آن، باید دانست که جملگی در پیوند تنگاتنگ با ایدئولوژی لیبرال تحقق یافته است. در نتیجه باید مفهوم لیبرال یعنی مفهومی را که امروز به جهان اقتصاد و انحرافات لیبرالی از سال های ۱۹۷۰ باز می گردد، باید از مفهوم قدیمی آن که در ایالات متحده دال بر «چپ گرا» بود، تفکیک کنیم.

مفهوم امروزی لیبرال، به معنای آزادی بازار از تمام قواعدی است که می تواند مانع فعالیت و گسترش آن شود. نخستین قاعده ای که از میان برداشته شد، وجه الهی شناختی بود که در بهدینی آنگلساکسون ریشه داشت و کمابیش محدودیتهایی ایجاد می کرد و رویکردهای اجتماعی برای آن قائل می شد، به عبارت دیگر رویکردهایی را در بر می گرفت که کاملاً خود خواهانه نبود.

با متارکه ای که مکتب شیکاگو ایجاد کرد، به ویژه در اشکال تکوین یافته مانند ایدئولوژی آنارکو-سرمایه داری (۶۳)، با این وجود باید بین لیبرالیسمی که از تمام موانع و قواعد اخلاقی رها شده و لیبرتاریانیسم (۶۴) تفاوت قائل شویم. اگر «خدا مرده است» (نیچه. حکمت شادان ۱۸۸۲)، در نتیجه تنها کاری که باقی می ماند رهائی از قیومیت دولت و پیش از همه با تخریب موازین حقوقی که در پیوند با بیکره جامعه تکوین یافته است. سپس وقتی اقتدار دولت از بین رفت و

یا بیهوده و دست و پا گیر شد باید آن را به شکل اختیاری با ساختارهای فراملی جایگزین کرد که به شکل قراردادی در سطح عمومی (و به زودی در سطح جهانی و همه شمول؟) حقوق خصوصی، مبادلات و مناسبات بین افرادی که شخص حقوقی باشد یا حقیقی، عمل خواهد کرد.

آیا باید به برخی ابعاد و انگیزه های نهائی پردازیم، که برخی ریشه های مطلقاً مردم شناختی آن حاکی از خواست قدرت و سلطه جوئی در جوامع بشری و در رابطه با رقیبان و یا آنهایی است که هنوز از همکاری با یک دیگر روی گردان هستند؟

تمنای فتح پیروزمندانه سازمان یافته که در نظام متشکل گردیده و معرف جهان و می بینیم که خاصه در پیوند با جهانی بینی آنکلو ساکسون و یهودیت- پروتستانتیسم کلوینی و پاکدینی بوده و ایدئولوژی لیبرال را قانونیت می بخشد.

قرن بیستم شاهد نقض و انحلال ارزش های مذهبی بود که کمابیش مبین ساخت و ساز جهان سرمایه داری بود. این ارزش های مذهبی دست کم برای برخی بازیگران آن محدودیت هائی ایجاد می کرد، زیرا هیچ کس شرایط سخت پیشرفت صنعتی را فراموش نمی کند. از این دیدگاه بحران ۱۹۲۹ بحران ارزش ها بود. آخرین بازمانده های اصول و احتیاط کاریهای اخلاقی کاملاً با انقلاب آنارشی- و لیبرال (یا آنارکو-لیبرال) به سال ۱۹۶۸ از صحنه رو بیده شد.

انقلاب آنارشی- و لیبرال، پیش از آنکه به وضعیت سیاسی برسد، گروه و افرادی که هیچ وجه مشترکی با طبقه رهبران قدیمی نداشتند به وضعیت اقتصادی حاکم دسترسی یافته و یا ارتقاء پیدا کردند. به این ترتیب، متارکه اولترالیبرال را باید به عنوان نشان عمیق تحول جامعه شناختی تلقی کنیم: فن آوری نوین، جهان و انسان نوین. گروه های الیگارشویی در همزیستی با وارثان یهودیت- پروتستانتیسم کلوینی پاکدین و طرفداران داروینیسم اجتماعی (۶۵) و طیف آنارکو-سرمایه داری و فردگرایی افراطی به وجود آمدند. تمام آنها طرفدار همان ضد ارزش هائی بودند که در نوشته های نویسنده ای مانند آندره ژید در کتاب «ضد اخلاقیات» سال ۱۹۰۲ و یا «زیر زمین های واتیکان» سال ۱۹۱۴ ترسیم شده بود.

از دیدگاه جغرافیای ستراتژییک ایدئولوژی لیبرال- اولترا آزادیخواه ترجمان خود را در کلمه طنز آمیز و متناقض [سازمان هرج و مرج] می یابد، تخریب، تنزل ملت ها به حالت غبار اتمی - به عبارت دیگر اتمی کردن آنها - برای بهتر مخلوط کردن آنها در یک واحد بزرگ غیر قابل تشخیص از یک دیگر، بی نام و نشان، ریشه کن و «گلوبالیزه» شده. به همین علت، هرج و مرج، هرج و مرج سازنده، بهانه ای بیش نیست، زیرا هدف اصلی بازسازی اجتماعی نبوده بلکه به سادگی تخریب جوامع سازماندهی شده در اشکال ملی یعنی مجتمعی از گروه های مختلف قومی و مذهبی می باشد.

نمونه های تاریخی بسیار است. یکی از بارزترین و روشنترین نمونه ها مداخلات بی وقفه فرانسه و سپس بعدها توسط قدرت های بزرگ به قصد جلوگیری و در هم شکستن هر گونه اقدام برای تحقق بخشیدن به وحدت المان بود. این موضوع کاملاً با وضعیت ایران معاصر قابل مقایسه است و غالباً در مورد ایران از المان یاد می کنند، زیرا غرب سرنوشت مشابهی را برای ایران در نظر گرفته است.

این موضوع با ریشولیه و معاهده و ستفالی آغاز شد که به جنگ سی ساله (۱۶۱۸-۱۶۴۸) خاتمه داد (۲۴ اکتوبر ۱۶۴۸)، و در عین حال به یکی از عناصر ثابت در دیپلماسی فرانسه تبدیل شد که تا انحلال رایش المان به سال ۱۹۴۵ ادامه یافت. یادآوری می کنیم رایش المان توسط بیسمارک طی سال ۱۸۷۱ بنیانگذاری شده بود. دوران ۱۹۲۹، بحران عظیم سرحدات بازار داخلی را نشان می دهد، و به همچنین انحلال بحران از طریق برون سپاری خیلی خاص ولی خیلی مؤثر تحقق یافت، یعنی از طریق جنگ (به عبارت دیگر یعنی انتقال بحران داخلی به خارج از طریق جنگ). پس از ۱۹۴۵، مبارزه برای برتری زیر پوشش مخالفت با نظام رقیب، به طور مشخص از طریق فتح فضاها و حیاتی و حساس انجام نمی گیرد، بلکه از طریق بازار تجاری، تسلط فرهنگی، انتشار الگوی امریکائی، از جمله، از طریق

صنعت سینما (در این مورد، مشخصاً ما با یک جنگ فرهنگی روبه رو هستیم) و از طریق دسترسی مستقیم به مواد اولیه.

اقتصاد از این پس اقتصاد جهانی به مفهوم عمیق کلمه است. جنگ جهانی اول به شکل گسترده روند حذف مرزهای بین المللی را تسریع ساخت. و در وهله اول در اروپا یعنی منطقه ای که امپراتوری های مرکزی قطعه قطعه شدند (المان بیسمارک، اتریش خاندان هابزبورگ، ترکیه عثمانی)، و بر این اساس نفوذ بازارها و انتقال اموال و کالاها و اشخاص را تسهیل نمود.

در این چشم انداز است - بحران ۱۹۲۹ که تا سال ۱۹۳۹ خاتمه نیافته و پی گیری روند گسترش منطقه فوئدی امریکا از طریق فتح بازارهای جدید - که باید مداخله ایالات متحده در جنگ جهانی دوم از تاریخ دسامبر ۱۹۴۱ را دوباره مورد بررسی قرار دهیم و [ باز تعبیر ] کنیم.

تنها امروز است که می دانیم ورود ایالات متحده به جنگ، آن گونه که در تبلیغات جنگی منتشر می کردند انگیزه ایده آلیستی و بشر دوستانه نداشت، بلکه به دلیل فشارها و تهدیداتی بود که المان روی راه های ارتباطی آتلانتیک شمالی وارد می ساخت.

درک اشتباه از نظریه مونرو (۶۶) موجب می شود که در تفکیک دو جریان انزوا طلب (ایزولاسیونیزم) و عدم مداخله (ضد انترواسیونیزم) اختلال روی دهد. در واقع مونرو با احتیاط می نویسد که در امور اروپائی ها نباید دخالت کرد، ولی به استثناء مواردی که منافع حیاتی ایالات متحده در تهدید مستقیم قرار می گیرد. یعنی دلیل و برهانی که امروز در مورد ایران دوباره به روز شده است.

#### پی نوشت :

۶۰) امپراتوری شوروی از همان آغاز تنها به یمن گندم «میدل وست» دوام یافت (در شمال و مرکز ایالات متحده) که میلیاردی فرصت طلب آرمان هامر می فرستاد - (سرمایه دار و سوسیالیست - کلکسیونر هنری) یکی از ستون های حزب جمهوری خواه. بعداً، در سال های ۱۹۳۰، اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بی آن که با غرب مبادله تجاری داشته باشد نمی توانست از تصمیمی که طی سال ۱۹۲۹ در مورد زمین های اشتراکی به اجراء گذاشته شد جان سالم به در برد. چنین امری، از آغاز، با آگاهی کامل به نتایج گورهای جمعی کمونیست ها و ترور جمعی بود که آن را به وجود می آورد. در باره این موضوع خیلی مفید خواهد بود که به کتاب گوستاو لوبون مراجعه کنیم که به سال ۱۹۲۳ تحت عنوان «فقدان تعادل جهان» (۶۱) منتشر شد. واقعیت نظام اشتراکی از سوی آنهایی که ذینفع بوده و با آن در سازش به سر می بردند انکار شد و از طریق اعمال قدرت در رسانه ها به سکوت و فراموشی برگزار شد. در نتیجه می بایستی منتظر افشاءگری های ویکتور کراونچکو (۶۲) به سال ۱۹۴۶ باقی می ماندیم و یا کمی بعد با انتشار مجمع الجزایر گولگ به سال ۱۹۷۳ درباره حقیقت وقایع کسب اطلاع می کردیم. کراونچکو در فرانسه توسط جامعه روشنفکری گفتار منش او را به لجن کشیدند، و هرگز به اشتباهات خودشان اعتراف نکردند، ولی به عکس امتیاز مالی کسب کردند، چنین امری روی نقش روشنفکران به عنوان مولد ایدئولوژی توجیه کننده و خردگرا گردان نور تازه ای افکند. در این جا یادآوری کنیم که نفوذ سولژنیتسین در دیوارهای ضخیم تحریف خبری تنها به دلیل متارکه شوروی پسا ستالینی «رفوز نیک» (یهودیانی که برای آنها ویزای خروج صادر نکردند) که در آن دوران هنوز برای رفتن به اسرائیل آزاد نبودند، مانند نتان شارانسکی، بنیانگذار جنبش ذر سال ۱۹۷۶ که بعداً به یکی از سران جریان نئومحافظه کار قویاً سرسخت تبدیل شد، و به روشنی اصل خاصی را به اثبات رساند و نشان داد که فرد سرانجام به چیزی تبدیل می شود که هست. بیانیه اخیر رئیس جمهور ولادیمیر پوتین در نتانیا در اسرائیل، وقتی از مجسمه یادمان پیروزی

ارتش شوروی در مقابله با رایش المان پرده برداری می کرد [۲۵ جون ۲۰۱۲ ریا نووستی] به یمن کمک لوژیستیک از سوی ایالات متحده، هیچ تردیدی در این مورد باقی نمی گذارد، به ویژه وقتی ولادیمیر پوتین اظهار داشت که «غیر قابل تحمل است که تاریخ را بازخوانی کنیم، نسل های آینده باید حقیقت را درباره جنگ دوم جهانی بدانند»، و تأیید کرد که در حال حاضر و تقسیم جهان که در یالتا، تهران و در پستدام تعیین شد و امروز نظم نوین جهانی تا حدود زیادی منطبق بر آن است «روی شن های روان دروغ» بنا شده است.

Gustave Le Bon. Le déséquilibre du monde(61)

Victor Kravenchko(62)

۶۳) مترجم : آنارکو-سرمایه داری، در این نوشته من این اصطلاح را که تلفیقی است از آنارشیزم و سرمایه داری به شکل آنارشی- سرمایه داری نیز ترجمه کرده ام.

۶۴) مترجم : لیبرتاریانیسم : در فلسفه سیاسی آن است که برای آزادی فردی در مناسبات اجتماعی و در رابطه با مالکیت خصوصی، نظام بازار جهانی و مبادلات اولویت قائل بوده و هر گونه اعمال خشونت را نفی می کند. برای لیبرتاریانیسم آزادی فردی در مناسبات اجتماعی یک اصل است.

۶۵) مترجم : داروینیسم اجتماعی نظریه سیاسی در زمینه تحول گرائی است که در قرن نوزدهم مطرح شد و بر این باور است که مبارزه برای زندگی بین انسانها وضعیتی طبیعی و عادی در مناسبات اجتماعی است. بر اساس این ایدئولوژی، منازعات منبع بنیادی پیشرفت و بهبودی انسان است. در کنش سیاسی بر آن است که نهادها و رفتارهایی که مانع این مبارزه برای زندگی می شود حذف گردد، و سرانجام انتخاب طبیعی افرادی ضعیف و نامناسب را حذف کند و قوی ترها و مناسب ترها به زندگی ادامه دهند.

در سطح رقابت بین افراد، خواهان از بین بردن پشتیبانی ها و کمک های اجتماعی است. هربرت اسپنسر از طرفداران چنین نظریه ای است...

Doctrine Monroe(66)

متن بنیادی در سیاست خارجی ایالات متحده که زیر عنوان «دکترین مونرو» شناخته شده است، دائماً مورد سوء تعبیر قرار می گیرد و آن را به سادگی به شکل عدم مداخله در منازعات اروپایی ها در آغاز قرن نوزدهم تلقی می کنند. ولی کاملاً به عکس، نظریه مونرو نه اتلانتیک شمالی را حذف می کند و نه خود اروپا را، یعنی منطقه ای که به شکل طبیعی در محدوده نفوذ و امنیت ایالات متحده واقع شده است. در این مورد می توانید به والتر لپین در کتاب «سیاست خارجی ایالات متحده» پاریس، ۱۹۴۵ و جیمز برنهایم در کتاب «برای تسلط جهانی» پاریس ۱۹۴۷ مراجعه کنید.

۶۷) مترجم : نمایندگی این نظریه - فدرالیسم - احتمالاً ولی بی گمان از سالها پیش به عهده حسین لاجوردی است که در پاریس- فرانسه فعالیت دارد و در عین حال بنیانگذار «انجمن پژوهشگران ایران» در فرانسه نیز می باشد. مرحوم روح الله عباسی می گفت که این فرد یعنی حسین لاجوردی خودش به او «اعتراف کرده است که از سازمان سیا حقوق می گیرد، چون که کار دیگری پیدا نکرده است، و حتما دلش نمی خواسته مثل برخی دیگر گرفتار حقوق حداقل گدائی در فرانسه شود». چنین وضعیتی برای میان فرهنگی ایران و فرانسه، ایران و غرب به طور اعم و از دیدگاه دانشجویانی که برای ادامه تحصیل با هزار زحمت خودشان را به غرب می رسانند به طور اخص نتایج و خسارات جبران ناپذیری در بر داشته و خواهد داشت.

۶۸) مترجم : دقیقاً مشابه آنچه غرب در سوریه به اجرا گذاشت.

۶۹) برژینسکی سال ۱۹۹۷ در کتاب «شطرنج بزرگ» اصول و قواعد رفتار جغرافیای ستراتژیک را مطرح می کند که هدف آن ابدی سازی برتری ایالات متحده در عرصه بین المللی است. این اصول و قواعد به ویژه برای اورآسیا کاربرد پیدا می کند. طرح ستراتژیک که کلمه به کلمه آن در مورد ایران به کار بسته می شود : «در وهله نخست، شناسائی دولتهائی که دارای توان جغرافیای ستراتژیک واقعی بوده و قادر به ایجاد اختلال مهم در توازن قدرت در عرصه بین المللی هستند (یا در منطقه به مفهوم گسترده - از این دیدگاه ایران یک رقیب غیر قابل تحمل برای ژاندارم خاور میانه یعنی دولت عبری است). همزمان، باید اولویت هائی را که نخبگان سیاسی کشورهای مربوطه در زمینه سیاست خارجی تعیین می کنند و نتایج تلاشهایشان را برای دستیابی به چنین اهدافی باز شناسی کنیم. باز شناسی دولت هائی که بیش از همه از دیدگاه جغرافیای ستراتژیک حساس به نظر می رسند، آنهائی که به دلیل وضعیت جغرافیائی یا تنها به دلیل وجودشان می توانند تأثیر کاتالیزور روی بازیگران جغرافیای ستراتژیک یا شرایط منطقه مهمترین تأثیرات گذاری ها را داشته باشند. در وهله دوم، باید سیاست های خاصی را برای خنثی سازی نتایج مضر سیاست های این دولتها تدارک دید. مشخص نمودن امکانات شریک سازی یا کنترل آنها، به شکلی که منافع حیاتی ایالات متحده را حفظ کرده و ارتقاء دهد. تأمل درباب ستراتژی کلی در سطح جهانی و هماهنگ سازی سیاستهای منطقه ئی ایالات متحده.»

۷۰) مترجم : به عنوان مدرک جرم، و اثبات حضور سلاح های کیمیائی در عراق. در واقع لوله آزمایشگاهی حاوی هیچ ماده خطرناک یا سمی نبود.

<http://fr.answers.yahoo.com/question/index?qid=20090809080109AAoPlmS>



گاهنامه هنر و مبارزه

۱۶ ژوئن ۲۰۱۳